



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 33. No 1. spring 2026

Received date: 2025.07.28

Acceptance date: 2025.11.29



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Performative States and Post-Authoritarian Politics: An Aesthetic Analysis of Power in Saudi Arabia, the UAE, and Qatar

Seyyed Rahim Abolhasani¹



Abstract

In recent decades, the rise of visual media and transformations in communicative technologies have shifted politics in many non-liberal states—particularly in the Arab Gulf monarchies—from the realm of rational decision-making to a domain governed by spectacle, ritual, and aesthetic staging. This article focuses on Saudi Arabia, the United Arab Emirates, and Qatar to demonstrate that political agency in these states is not confined to formal institutions but is also reproduced through the public appearances of leaders, ceremonial practices, urban architecture, and media-driven image production. Drawing upon theoretical frameworks of politics-as-performance, theatricality of power, and aesthetic governance, the analysis elucidates how political authority is consolidated through symbolic forms and sensory experiences. The findings suggest that these states deploy tools such as royal ceremonies, global mega-events, international expos, and visual branding of leadership to construct a post-authoritarian order in which legitimacy is derived through spectacle and performance. The article argues that in the media-saturated era, politics cannot be fully understood without analyzing form, the body, and ritualized practices.

Keywords: Dramatic State, Post-Authoritarianism, Aesthetics of Power, Theatricalization of Politics, Media, Political Rituals.

1 - Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۳، شماره ۱، پیاپی (۱۲۳)، بهار ۱۴۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: پژوهشی

دولت‌های نمایشی و سیاست پسا اقتدارگرا؛ تحلیل زیبایی‌شناسی قدرت در عربستان، امارات و قطر

سید رحیم ابوالحسنی^۱



چکیده

در دهه‌های اخیر، تحولات ارتباطی و گسترش رسانه‌های تصویری، سیاست را در بسیاری از دولت‌های غیر لیبرال، به‌ویژه در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، از ساحت تصمیم‌سازی عقلانی به قلمرو نمایش، آیین و صحنه‌پردازی زیبایی‌شناختی سوق داده‌اند. در این مقاله، با تمرکز بر سه کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر، نشان داده شده که سیاست‌ورزی در این دولت‌ها نه تنها در نهادهای رسمی، بلکه در هیأت ظاهری رهبران، مناسک عمومی، معماری شهری و تصویرسازی‌های رسانه‌ای بازتولید می‌شود. این تحلیل، با اتکا به نظریه‌های سیاست به مثابه نمایش، تأثیری شدن قدرت و زیبایی‌شناسی حکمرانی، تبیین می‌کند که چگونه اقتدار سیاسی از طریق فرم‌های نمادین و تجربیات حسی تثبیت می‌گردد. یافته‌ها حاکی از آن است که دولت‌های مزبور با بهره‌گیری از ابزارهایی چون مراسم سلطنتی، رویدادهای جهانی، نمایشگاه‌های بین‌المللی و برندسازی تصویری رهبران، نوعی نظم پسا اقتدارگرا را به تصویر می‌کشند که در آن مشروعیت از مسیر صحنه و نمایش حاصل می‌شود. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که در عصر رسانه‌محور، سیاست بدون تحلیل فرم، بدن و مناسک، درک‌ناشدنی خواهد بود.

واژگان کلیدی: دولت نمایشی، پسا اقتدارگرایی، زیبایی‌شناسی قدرت، تأثیری شدن سیاست، رسانه، مناسک سیاسی.

مقدمه

در تحولات ژئوپلیتیکی و سیاسی معاصر خاورمیانه، سه کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر نقش‌های کلیدی در بازآرایی نظم منطقه‌ای و بازتعریف مفهوم دولت در جهان عرب ایفا کرده‌اند. این کشورها با اتکا به منابع مالی گسترده، موقعیت ژئواستراتژیک و ظرفیت‌های نمادین، الگوهایی خاص از سیاست‌ورزی در شرایط پسا سنتی عرضه کرده‌اند (عالیشاهی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۰۵-۲۰۶). دولت‌های مزبور نه تنها در سیاست خارجی، بلکه در سطح درونی نیز در حال نوسازی صورتبندی‌های قدرت، مشروعیت و نظم هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عربستان و امارات به‌ویژه در پی جایگزینی نظم اقتدارگرایی سنتی با الگوهای توسعه‌محور و سکولار هستند (توانگر و نجف‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۶۱-۱۶۲). در این میان، قطر با بهره‌گیری از قدرت نرم و دیپلماسی چند وجهی به کنشگری فزاینده‌تری در جغرافیای خود بدل شده است. این سه کشور در بازنویسی نمادهای دولت و مهندسی مناسک عمومی، توجه زیادی به خلق روایت‌های حاکمیتی دارند.

آنچه این سه دولت را از دیگر ساختارهای حکومتی منطقه متمایز می‌سازد، نه تنها منابع مادی یا موقعیت ژئوپلیتیکی، بلکه راهبردهای فرهنگی-سیاسی خاص آنها در سامان‌دهی مناسبات اقتدار است. سیاست‌ورزی در این کشورها در بستر ترکیبی از نهادسازی، برندسازی حکومتی و مناسک سیاسی نوین شکل گرفته که هدف آن بازآفرینی اقتدار و مشروعیت در سطوح گوناگون ادراکی و اجتماعی است (Koelbl, 2020: 84-85). فرایندهای بازنمایی در این کشورها، از معماری قدرت تا روایت‌سازی رسانه‌ای، بازتاب‌دهنده تمایل دولت‌ها به کنترل تصویر و مهندسی تجربه سیاسی است. از این طریق، دولت‌ها خود را به‌عنوان تولیدکنندگان معنا و خالق فضاهای حسی و نمادین معرفی می‌کنند. به‌ویژه در امارات و عربستان، سیاست‌گذاری فرهنگی و فضایی برای بازتعریف مرزهای اقتدار و سوژه‌سازی سیاسی به کار گرفته شده است (توانگر و نجف‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۴۵). قطر نیز با خلق پیوندهای گفتمانی در حوزه‌های ورزش، رسانه و فرهنگ تلاش دارد حکمرانی تصویرمحور خود را در سطح جهانی تقویت کند.

این کشورها به طور هم‌زمان به بازسازی چهره داخلی دولت و ارتقاء نمادین جایگاه بین‌المللی خود پرداخته‌اند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که درک سیاست‌ورزی در این سه کشور، بدون واکاوی شیوه‌های بازنمایی قدرت، تحلیلی تقلیل‌گرایانه خواهد بود (Al-Tamimi, 2023: 48). این تحولات، نه فقط ابعاد نهادی قدرت، بلکه بنیان‌های هویتی نظم سیاسی را نیز دستخوش تغییر کرده‌اند. از این رو، مطالعه‌ای

مفهومی و تفصیلی از فرایندهای نظم‌یابی در این کشورها ضرورتی پژوهشی دارد. بر مبنای این مقدمات، پرسش اصلی پژوهش آن است که قدرت در عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر چگونه بازنمایی می‌شود و این بازنمایی چه نقشی در تولید، تثبیت یا بازآفرینی نظم سیاسی در این کشورها ایفا می‌کند؟ در این مقاله، با تمرکز بر ساختارهای نمادین، مناسک عمومی و روایت‌های حاکمیتی، منطق درونی دولت‌سازی معاصر در این سه کشور تحلیل خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه اکبری و صباغیان (۱۴۰۳) نشان می‌دهد که اصلاحات اقتصادی چشم‌انداز ۲۰۳۰ در عربستان، بر خلاف ادعاهای رسمی مبنی بر افزایش مشارکت و شفافیت، تأثیر محدودی بر آزادی‌های سیاسی داشته و بیشتر در خدمت تحکیم اقتدار و بازتولید ساختار سلطنتی به کار رفته است (اکبری و صباغیان، ۱۴۰۳: ۲۴۰-۲۱۹). در ادامه، پژوهش زیبایی، دانش‌نیا و احمدیان (۱۴۰۲) با تمرکز بر تحولات ناشی از جهانی شدن، تأکید می‌کند که کاهش نقش نفت و فشارهای ساختاری اقتصاد جهانی، دولت سعودی را به سمت بازصورت‌بندی الگوی حکمرانی و حرکت به سوی مدل پسا نفتی سوق داده است؛ روندی که در قالب برنامه‌هایی مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ تبلور یافته و بیش از آنکه ماهیت دموکراتیک داشته باشد، ابزاری برای حفظ انسجام قدرت سیاسی بوده است (زیبایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۳-۵۷). همچنین مطالعه توانگر و نجف‌زاده (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که عربستان و امارات در تلاش برای همسویی با نظام سرمایه‌داری جهانی، از ساز و کارهایی نظیر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش حضور شرکت‌های چند ملیتی و تبعیت از منطق بازار بهره برده‌اند، اما استمرار شبکه‌های رفاقتی و ساختارهای غیر رقابتی موجب شده نوعی «سرمایه‌داری رفاقتی» شکل گیرد که خود نشانه‌ای از بحران ساختاری در اقتصاد سیاسی خلیج فارس است (توانگر و نجف‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۲۷-۱۴۵).

سیلویا یستروویچ (۲۰۰۰) با تمرکز بر فروپاشی یوگسلاوی نشان می‌دهد که در شرایط بحران، سیاست نه تنها در مضمون بلکه در فرم نیز تأثیری می‌شود و نمایش به ساز و کار اصلی بیان قدرت بدل می‌گردد؛ جایی که تأثر از قلمرو هنر صرف خارج شده و به ابزاری برای اعتراض، بازنمایی و سازمان‌دهی سیاسی تبدیل می‌شود و فضاها فرهنگی به پناهگاه مقاومت مدنی بدل می‌گردند (Jestrovic, 2000: 8). همین پیوند میان سیاست و نمایش در تحلیل کریستیانا کنستانتوپولو نیز دیده می‌شود؛ او سیاست معاصر را پدیده‌ای نمایشی و نمادین می‌داند که در آن رسانه‌ها با صحنه‌سازی قدرت، افکار عمومی را شکل می‌دهند و کنش سیاسی را به تجربه‌ای مبتنی بر فرم، احساس و تکرار

نمادها فرو می‌کاهند (Constantopoulou, 2017: 40). آنجلا آلونزو نیز در بررسی جنبش ضد برده‌داری برزیل نشان می‌دهد که آیین‌ها و اجراهای نمادین -از گواهی آزادی تا شعرخوانی عمومی- به ابزارهای مشروعیت‌بخش جنبش آزادی‌خواهی تبدیل شدند و بدن‌های آزاد شده در مرکز نمایش مقاومت قرار گرفتند (Alonso, 2021: 131). در سوی دیگر، جولیا پیتز با تحلیل کنش‌های دونالد ترامپ، مفهوم «ضد نمایشی بودن» را مطرح می‌کند؛ به این معنا که ترامپ با دوری از ژست‌ها و زبان رسمی، سبک واژگون اجرا را به ابزاری پوپولیستی برای ایجاد پیوند با پایگاه اجتماعی خشمگین خود تبدیل کرد و ناهنجاری را جایگزین زیبایی‌شناسی کلاسیک قدرت ساخت (Peetz, 2021: 259). مجموعه این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که سیاست در بسترهای متفاوت -از بحران‌های قومی تا جنبش‌های اجتماعی و پوپولیسم راست‌گرا- درهم تنیده با اجرا، آیین و فرم‌های نمایشی است.

۲. چارچوب نظری

تحلیل نمایشی شدن سیاست مستلزم عبور از درک کلاسیک سیاست به مثابه کنش عقلانی صرف و توجه به آن به‌عنوان عرصه‌ای از اجرا، مناسک، و بازنمایی است. سیاست در جهان معاصر، بیش از آنکه مبتنی بر تصمیم‌گیری نهادی صرف باشد، در قالب نمایش‌هایی سازمان‌دهی می‌شود که هویت‌ها، سلسله‌مراتب‌ها و مشروعیت‌ها را در منظر عمومی مجسم می‌سازند. این رویکرد، سیاست را نه صرفاً یک فرایند اجرایی، بلکه صحنه‌ای آیینی و تئاتری می‌داند که در آن بدن‌ها، فضاها، زبان‌ها و نمادها برای تولید و بازتولید قدرت به کار گرفته می‌شوند. در این چارچوب، اجرای سیاست همانند آیینی تکرارشونده عمل می‌کند که در آن نه فقط تصمیمات، بلکه شیوه بیان، زبان بدن، آرایش صحنه و طراحی رسانه‌ای نیز نقش معنادار دارند. توجه به عملکرد بدن‌های سیاسی، مناسک رسمی، آیین‌های عمومی و نشانه‌های تصویری، راه را برای درک عمیق‌تری از سیاست به‌عنوان اجرا می‌گشاید. این دیدگاه با تکیه بر مفهوم «تئاتری شدن سیاست» نشان می‌دهد که قدرت سیاسی، در بستر مناسک و بازنمایی، خود را نه فقط اعمال بلکه صحنه‌پردازی می‌کند (Louw, 2010: 54-55). در چنین بستری، خط‌کشی میان امر واقعی و امر نمایشی از میان می‌رود و آنچه به ظاهر تئاتریکال به نظر می‌رسد، در واقع هسته‌ای از قدرت را تجسم می‌بخشد. نتیجه آن است که تحلیل سیاست در جوامع معاصر بدون تحلیل صحنه‌آرایی‌ها، مناسک، و فرم‌های نمادین آن ناقص خواهد بود. این چارچوب نظری، امکان بررسی ساز و کارهای حکمرانی و مقاومت را در غرب آسیا از منظر اجرا و نمایش فراهم می‌سازد.

۲-۱- سیاست به مثابه نمایش؛ از تصمیم‌سازی تا صحنه‌آرایی

در دهه‌های اخیر، درک کلاسیک از سیاست به‌عنوان عرصه‌ای از تصمیم‌سازی‌های عقلانی و نهادی، جای خود را به خوانش‌های نمایشی‌تر از سیاست داده که آن را به مثابه نمایش، آیین و بازنمایی می‌فهمند. این تغییر پارادایم، سیاست را نه صرفاً در قالب قانون‌گذاری و فرمانروایی، بلکه در بستر «اجراهایی» تعریف می‌کند که مشروعیت، اقتدار و کنشگری را در میدان عمومی به نمایش می‌گذارند. از این منظر، سیاست به مثابه نمایش، صحنه‌ای می‌سازد که در آن مناسک رسمی، زبان بدن، معماری مکان قدرت و جلوه‌های رسانه‌ای همگی حامل معنای سیاسی هستند. این فهم، به جای تمرکز صرف بر نهادها، بر لحظه‌هایی تمرکز دارد که در آن سیاست «اجرا» می‌شود و از این طریق، سوژه‌ها، گفتمان‌ها و مرزهای هویت سیاسی تثبیت یا دگرگون می‌شوند. تحلیل‌های نظری اخیر در زمینه مناسک پارلمانی و اجراهای حکمرانی نشان می‌دهند که نهادهای قدرت، نه فقط از طریق تصمیم‌گیری، بلکه با احضار بدن‌ها، صحنه‌ها و روایت‌ها، قدرت را به اجرا در می‌آورند (Esser & Strömbäck, 2014: 22). در این چارچوب، سیاست به جای آنکه تنها یک کنش عقلانی باشد، به یک آیین نمادین و رمزگذاری شده بدل می‌شود که در آن مشروعیت، از خلال فرم و اجرا ساخته می‌شود. این نگاه، مرز میان امر واقعی و امر بازنمایی شده را بر می‌دارد و قدرت را در بستر صحنه و بدن قابل مشاهده می‌سازد.

تحلیل سیاست به مثابه نمایش، مستلزم توجه به «مناسک»، «بدن‌ها» و «فضاهایی» است که در آن سیاست به نمایش درمی‌آید. کنش سیاسی دیگر صرفاً در قالب قانون‌گذاری یا اعمال قدرت در نهادهای رسمی تعریف نمی‌شود، بلکه در قالب اجراهایی که بار احساسی، تصویری و نمادین دارند بازشناسی می‌شود. در این اجراها، گاه یک سخنرانی عمومی، راهپیمایی اعتراضی، یا حتی سکوت یک رهبر سیاسی، نقش یک آیین نمایشی را ایفا می‌کند که واجد پیامی سیاسی است. بدن سیاستمداران، لباس، ژست‌ها و حضور رسانه‌ای آنان بخشی از اجرا است که معانی سیاسی را تثبیت یا تخریب می‌کند. نظریه‌پردازان مطالعات پارلمانی نشان داده‌اند که آیین‌های رسمی در پارلمان‌ها، از جمله سوگند، رأی‌گیری یا خطابه‌های افتتاحیه، صرفاً ابزار نیستند، بلکه اجراهایی هستند که مرزهای اقتدار و مشروعیت را تثبیت می‌کنند (Van Aelst et al, 2012: 205-208). این مناسک به مثابه زبان نمادین عمل می‌کنند و حتی در غیاب گفتار صریح، معانی ژرفی از قدرت و نظم سیاسی را به مخاطبان القا می‌کنند. به این ترتیب، هر کنش سیاسی در میدان عمومی، یک «اجرا» است که تحلیل آن بدون خوانش نشانه‌شناختی و زیبایی‌شناختی ناقص خواهد بود.

هم‌زمان، اجرای سیاست در بستر تاریخی و فرهنگی نیز معنا می‌یابد، یعنی فرم اجرا و نوع مناسک سیاسی، بسته به موقعیت‌های بومی، روایت‌های تاریخی و بافت فرهنگی هر جامعه تفاوت می‌کند. این نسبیت‌گرایی فرهنگی در اجراهای سیاسی، ما را از تعمیم‌های صوری باز می‌دارد و به فهم «صحنه‌های قدرت» در بسترهای خاص سوق می‌دهد. برای نمونه، شیوه‌های اجرایی قدرت در ساختارهای پادشاهی خاورمیانه با مدل‌های پارلمانی اروپایی تفاوت‌های نشانه‌شناختی و زیبایی‌شناختی بنیادین دارند. حتی در سطح اعتراضات خیابانی، نمادها، شعارها، نوع بدن‌نمایی و چیدمان فضایی کنش، تابع روایت‌های محلی و تاریخی هستند. پژوهشگران عرصه سیاست و فرهنگ نشان داده‌اند که مفهوم «اجرای قدرت» در جوامع مختلف، بسته به نوع گفتمان مشروعیت، الگوهای بازنمایی متفاوتی را فعال می‌کند (Van Zoonen, 2005: 78). از این رو، درک سیاست به مثابه نمایش، نیازمند ابزارهایی چند لایه، تفسیری و بینافرهنگی است که بتوانند معناهای پنهان شده در فرم‌های آیینی، بدن‌مند و فضا‌محور سیاست را آشکار سازند. این تنوع در فرم اجرا، ظرفیت تحلیل سیاست را از سطح نهادگرایی کلاسیک فراتر می‌برد.

۲-۲- پرفورماتیویته؛ بازتولید قدرت در دل نمایش

پرفورماتیویته یکی از بنیانی‌ترین مفاهیم در فهم معاصر سیاست است؛ مفهومی که به جای تلقی سیاست به‌عنوان بازتاب قدرت، آن را محصول کنش‌های تکرارشونده، بدنی و گفتمانی می‌داند. در این چارچوب، زبان، بدن، آیین و فضا تنها ابزار ارتباطی یا نمایش نیستند، بلکه خود به‌عنوان خالق قدرت سیاسی عمل می‌کنند. واقعیت سیاسی نه امری پیشینی، بلکه نتیجه اجرا در لحظه است؛ اجراهایی که از طریق تکرار فرم‌ها، رمزها و نشانه‌ها، گفتمان مسلط را تثبیت می‌کنند. گفتار سیاسی نیز پیش از آنکه صرفاً توصیفی باشد، در مقام «گفتار-کنش» عمل کرده و تصمیم یا واقعیتی اجتماعی را محقق می‌سازد. همان گونه که آستین توضیح می‌دهد، برخی جملات نه گزارش، بلکه عمل هستند؛ سخن گفتن خود «انجام دادن» است (Austin, 1975: 94). در این نگاه، سوگند، ژست دیپلماتیک یا اعلام موضع رسمی، به واسطه اجرای خود، قدرت را تولید و نهادینه می‌کنند. پرفورماتیویته سیاست را از امر ساختاری و ثابت، به فرایندی پویا، بازتولیدشونده و وابسته به اجرا تبدیل می‌کند. بدن سیاسی -اعم از بدن حاکم یا معترض- نیز در این اجرا نقش محوری یافته و از ابژه منفعل به فاعل قدرت بدل می‌شود؛ چنان‌که تحلیل‌های جدید نشان می‌دهند بدن‌های حاضر در مناسک یا فضا‌های عمومی، هویت جمعی و نظم سیاسی را مجسم و تثبیت می‌کنند (Leander, 2021: 310). بنابراین، سیاست در پرفورماتیویته، هم در زبان و هم در بدن، در لحظه اجرا خلق می‌شود.

پرفورماتیویته تنها ساز و کار بازتولید قدرت نیست، بلکه ظرفیت ذاتی برای اخلال، مقاومت و بازتعریف نیز در خود دارد. از آنجا که قدرت از مسیر تکرار فرم‌ها و آیین‌ها تثبیت می‌شود، هر تغییری در شیوه اجرا می‌تواند بنیان همان قدرت را متزلزل سازد. بر این اساس، مقاومت سیاسی مدرن غالباً نه با زور، بلکه با اجرای بدیل، پارودی، تقلید گزینشی یا وارونگی آیین‌های رسمی انجام می‌شود. استفاده اعتراضی از نمادهای حکومتی، بازآفرینی طنزآمیز سخنرانی‌های رسمی، یا حضور بدن‌های حاشیه‌ای در فضاهای دارای بار نمادین، می‌تواند ساختار مشروعیت را دچار گسست کند. در این فرایند، پیام اهمیت ثانویه دارد و آنچه تعیین‌کننده است «فرم اجرا» و نحوه اختلال در چرخه تکرار قدرت است. به همین دلیل، بسیاری از کنش‌های اعتراضی، با کوچک‌ترین تغییر در ژست، زبان بدن یا نماد، می‌توانند صحنه سیاست را دگرگون سازند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که اجرای سیاسی هنگامی واژگون می‌شود که منطق تکرار آن مختل گردد و رمزهای تثبیت شده دچار لغزش شوند (Charrett, 2021: 330). از این منظر، پرفورماتیویته عرصه‌ای دوگانه است: هم صحنه بازتولید اقتدار و هم میدان ظهور ضد قدرت. این ویژگی، تحلیل سیاست را از رویکردهای ثابت و نهادمحور فراتر برده و آن را به سطحی پویا، نمایشی و مبتنی بر کنشگری پیوسته ارتقا می‌دهد؛ جایی که سیاست، چه در استقرار قدرت و چه در فروپاشی آن، در منطق اجرا تحقق می‌یابد.

۲-۳- زیباشناسی مناسک قدرت و تصویرسازی حاکمیتی

قدرت سیاسی تنها از مسیر قانون، اجبار یا اجماع اعمال نمی‌شود، بلکه بخش مهمی از آن در قالب زیبایی‌شناسی اجرا و صحنه‌آرایی نمادین ظهور می‌یابد. آیین‌ها، رژه‌ها، معماری دولتی، نشانه‌های بصری و موسیقی رسمی، در چارچوبی زیبایی‌شناختی عمل می‌کنند که هدف آن تثبیت هیبت، اقتدار و مشروعیت حکومت است. زیباشناسی مناسک حکومتی نه امری فرعی، بلکه بخشی از ساز و کار قدرت است که در آن فرم، محتوای سیاسی را به پیش می‌برد. رهبران با بهره‌گیری از لباس، رنگ، نورپردازی، افکتهای صوتی و طراحی صحنه، خود را به عنوان تجسم اراده ملت بازنمایی می‌کنند. از این رو «تماشایی بودن قدرت» مؤلفه‌ای راهبردی برای برانگیختن ترس، تحسین یا همراهی عمومی است. نشانه‌ها در این مناسک، حامل پیام‌های گفتمانی هستند که از طریق فرم رمزگذاری می‌شوند. چنان‌که اشاره شده، دولت‌ها با طراحی دقیق مناسک می‌کوشند پیام‌هایی عمیق را در دل فرم‌های زیباشناختی منتقل کنند (Wheeler, 2013: 88-90). به همین دلیل، قدرت نه فقط از طریق تصمیم‌گیری، بلکه با خلق تأثیرات ادراکی و حسی بازتولید می‌شود. این امر سیاست را وارد قلمرو ادراک، احساس

و تجربه زیباشناختی می‌کند. در چنین وضعیتی، دولت همچون کارگردانی عمل می‌کند که با صحنه‌پردازی دقیق، مخاطب را درگیر، اقناع یا مرعوب می‌سازد. بنابراین، تحلیل مناسک قدرت بدون فهم فرم‌های زیباشناختی، تحلیلی ناقص خواهد بود.

تصویرسازی حاکمیتی نیز به‌عنوان بخشی بنیادین از ابزارهای زیباشناختی قدرت، نقشی محوری در شکل‌دهی نظم سیاسی دارد. تصاویر، ویدئوها، لوگوها، پرچم‌ها و نحوه پوشش رسانه‌ای رهبران در منظومه‌ای از نشانه‌ها عمل می‌کنند که هدف آنها ساختن روایتی بصری از اقتدار، خدمت و هویت ملی است. این تصاویر با استفاده از الگوهای تکرارشونده، خود را در ناخودآگاه جمعی تثبیت می‌کنند. تصاویر یک رئیس‌جمهور در حال نماز، حضور در میان آسیب‌دیدگان یا در لباس نظامی، روایت‌های نمادینی از حکمرانی تولید می‌کنند. این بازنمایی‌ها بی‌طرف نیستند، بلکه بخشی از صحنه‌پردازی هژمونیک هستند که افق ادراک جمعی را تنظیم می‌کنند. چنان‌که مطالعات سیاست و رسانه بیان می‌کند، تصاویر حکومتی نه بازنمای واقعیت، بلکه تولیدکننده «واقعیت ادراکی» هستند (Geise et al., 2024: 3752-3755). این تصاویر با اثرگذاری بر حافظه جمعی، احساسات عمومی و هویت سیاسی، به ابزارهایی برای خلق مشروعیت تبدیل می‌شوند. نقطه تلاقی تصویرسازی و مناسک زمانی رخ می‌دهد که عملکرد دولت جنبه‌ای تأثریکال می‌یابد و بحران‌ها نیز به فرصت‌های بازاجرای قدرت تبدیل می‌شوند. حضور رهبران در محل حادثه و تولید تصاویر قدرتمند، بخشی از بازسازی اقتدار است. فرم، لحن و ترتیب صحنه در این مناسک، ابزار مدیریت احساسات جمعی هستند (Bast, 2021: 213). از همین رو، قدرت سیاسی در عصر تصویر از مسیر فرم، رنگ، نشانه و صحنه بازتولید می‌شود.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی به واکاوی ساز و کارهای بازنمایی سیاست در قالب مناسک، فرم‌ها و آیین‌های حکمرانی در دولت‌های عربی معاصر پرداخته است. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده و شامل منابع نظری، مقالات علمی معتبر و اسناد رسمی مرتبط با ساختارهای سیاسی، مناسک دولتی و سیاست‌گذاری فرهنگی در عربستان سعودی، امارات و قطر است. تحلیل داده‌ها به صورت نظام‌مند و با استفاده از روش استنتاج منطقی و تفسیر مفهومی انجام شده است.

۴-۱- مناسک سلطنت و اقتدار دینی: آیین بیعت، موسم حج و نظم آیینی حرمین

در نظام سلطنتی عربستان سعودی، مناسک قدرت نه صرفاً آیین‌های دینی بلکه ابزارهایی برای بازنمایی اقتدار سلطنتی هستند. آیین بیعت با پادشاه یا ولیعهد، واجد کارکردی دوگانه است: از یک سو تجدید بیعت سیاسی است و از سوی دیگر بازآفرینی مشروعیت از طریق مناسک دینی. در این چارچوب، دین به مثابه زبان اقتدار عمل می‌کند و بیعت آیینی، هم‌زمان نماد وفاداری سیاسی و تقدیس قدرت است. این آیین‌ها، از طریق پوشش زنده رسانه‌ای، به سطحی از بازنمایی فراگیر می‌رسند که فراتر از قلمرو مناسکی به حیطه تصویرسازی حکومتی پا می‌گذارند. به‌ویژه در موسم حج، دولت سعودی با بهره‌گیری از ساختارهای بوروکراتیک، امنیتی و تکنولوژیک، ساز و کارهای مفصلی برای کنترل، هدایت و تصویرسازی از آیین‌های دینی فراهم می‌سازد (Alhugbani, 2024: 508). این نوع از مداخله، نظم را نه صرفاً برای حفظ ایمنی، بلکه برای بازتولید اقتدار از طریق مناسک نهادینه می‌کند. چنین بازنمایی‌ای، حج را از یک فریضه فردی به آیینی حکومتی بدل می‌سازد. دولت در قامت خادم حرمین، خود را نه تنها تنظیم‌کننده بلکه مالک صحنه معنوی می‌نمایاند. در این فرایند، مناسک به جای آنکه صرفاً عبادی باشند، بدل به ابزارهایی برای تثبیت نظم آیینی اقتدار سلطنتی می‌شوند.

در سطحی فراتر، نظم آیینی حرمین شریفین تجسم عینی-فضایی از حکمرانی نمایشی است که اقتدار را در کالبد معماری، مناسک و نظارت متبلور می‌سازد. دولت سعودی با ایجاد زیرساخت‌های دقیق برای مدیریت ازدحام، کنترل مسیرها و سامان‌دهی تجربه زیارتی، به بازتعریف حج در قالب یک «مناسک دولت‌محور» اقدام کرده است. در این ساختار، زائر نه صرفاً مؤمن، بلکه بازیگر یک نمایش آیینی فراگیر است که نقش او در قالب از پیش تعریف شده‌ای تنظیم شده است. تکنولوژی‌های نوین، از دوربین‌های هوشمند تا الگوریتم‌های ردیابی جمعیت، ابزاری برای نمایشی‌سازی کارآمدی و امنیت هستند. به موازات آن، روایت رسانه‌ای این نظم نیز بخشی از اجرای مناسک قدرت به شمار می‌آید. چنین بازنمایی‌هایی، دولت را در مقام حافظ امنیت معنوی و فیزیکی قرار می‌دهند. همان گونه که عمر و گومز-پرز نشان داده‌اند، مدیریت حج بیش از آنکه واکنشی به بحران باشد، بازنمودی از برنامه‌ریزی آیینی برای بازتولید مشروعیت است (Omar & Gomez-Perez, 2024: 7). در این چشم‌انداز، قدرت سیاسی نه تنها در متن قانون بلکه در صحنه مناسک مستقر می‌شود. صحنه حرمین، آینه نظم سیاسی و

صحنه‌ای از وحدت ساختگی در میانه شکاف‌های ساختاری است. این همان «دولت نمایشی» است که اقتدار خود را به واسطه اجرا و آیین، طبیعی و ضروری جلوه می‌دهد.

وجه دیگر مناسک سلطنتی در عربستان، پیوند ناگسستنی میان مناسک دینی و فناوری‌های حکمرانی نوین است که بازنمایی نظم و اقتدار را مضاعف می‌سازد. بیعت سلطنتی، نه فقط نمادی از تداوم سنت سلطنتی است، بلکه آیینی است که با زبان دین، از قدرت چهره‌برداری می‌کند. این مناسک به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هر کنش در آن حامل نشانه‌ای از وفاداری و انقیاد عمومی باشد. در حج نیز، قدرت به واسطه مدیریت هوشمندانه مناسک، خود را بازتولید می‌کند. فناوری‌هایی مانند کارت‌های شناسایی هوشمند، سامانه‌های بیومتریک، و ردیابی دیجیتال، نه صرفاً ابزارهای مدیریتی بلکه اجزای نمایش قدرت هستند. چنان‌که شاه در پژوهش خود می‌نویسد: استفاده از این فناوری‌ها حج را به الگویی از حکمرانی دیجیتال آیینی بدل کرده است (Shah, 2024: 12). این شکل از نظم دیجیتال، فاصله میان امر دینی و اقتدار سیاسی را از میان بر می‌دارد. دولت با این رویکرد، نه فقط مناسک را مدیریت، بلکه آنها را «صحنه‌پردازی» می‌کند. در این صحنه، دولت در مرکز است و زائران نقش‌های از پیش نوشته‌ای را ایفا می‌کنند. به این ترتیب، قدرت در عربستان، در دل مناسک، بازتولید و تثبیت می‌شود، بی‌آنکه به رأی، رقابت یا قانون متکی باشد، بلکه با ابزار آیین، اجرا و نظارت، مشروعیت را مجدداً رمزگذاری می‌کند.

۴-۲- برندسازی محمد بن سلمان: روایت‌های بصری، چشم‌انداز ۲۰۳۰ و نوسازی تصویر

سلطنت

برندسازی سیاسی محمد بن سلمان بخشی اساسی از بازتعریف اقتدار سلطنتی در عصر دولت‌های نمایشی است؛ دورانی که در آن سیاست از مسیر اجرا، تصویر و مناسک دیداری بازتولید می‌شود. محمد بن سلمان با بهره‌گیری از رسانه‌ها، تصویری از رهبری جوان، تحول‌خواه و آینده‌نگر ارائه کرده و آن را جایگزین الگوی سنتی سلطنت سعودی ساخته است. چشم‌انداز ۲۰۳۰ در این روند تنها یک سند اقتصادی نیست، بلکه چارچوبی بصری و روایی برای ساختن چهره‌ای مدرن از رهبری سعودی است. برنامه‌های فرهنگی، پروژه‌های شهری و بسته‌های رسانه‌ای، ولیعهد را در مقام قهرمان نوسازی ملی تثبیت می‌کنند. این روایت‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مخاطبان داخلی و خارجی را درگیر احساس پیشرفت، نظم و توسعه کنند. تصویر محمد بن سلمان در کنار آسمان‌خراش‌ها، شهرهای

هوشمند و اصلاحات اقتصادی، نماد دیداری دولت مدرن سعودی است. همان گونه که تأکید شده، این برندسازی شخصی اقتدار سیاسی را از سنت مذهبی به الگوی عملکردی و توسعه‌محور منتقل می‌کند (اسدی، ۱۴۰۲: ۱۲۸). این انتقال نه یک تبلیغ، بلکه ساز و کار تولید مشروعیت در نظم جدید پسا اقتدارگرایانه سعودی است. در نتیجه، دولت سعودی در آینه تصویر رهبر بازتعریف می‌شود و سیاست، بیش از گذشته به عرصه اجرا و بازنمایی بصری تبدیل می‌گردد.

چشم‌انداز ۲۰۳۰ بستری فراهم کرده تا سیاست‌گذاری عمومی با هویت شخصی ولیعهد پیوند بخورد و محمد بن سلمان نه فقط به‌عنوان طراح برنامه‌های کلان، بلکه به‌عنوان تجسم عینی استراتژی ملی معرفی شود. در این چارچوب، تصمیمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازتابی از اراده رهبری تلقی شده و همین امر، انسجام نمادین پیرامون سیاست‌های جدید را تقویت می‌کند. برندسازی ملی عربستان از تصویر ولیعهد همچون برند مرکزی بهره می‌گیرد تا سرمایه نمادین پیرامون اصلاحات شکل گیرد. تصاویر او در نشست‌های جهانی، افتتاح پروژه‌های عظیم و دیدار با نخبگان، نمادهای اقتدار و کارآمدی را بازتولید می‌کنند. این تصاویر تنها گزارش رویداد نیستند، بلکه واقعیت سیاسی را اجرا و بازسازی می‌کنند. بدن نمادین ولیعهد در مرکز روایت نوسازی قرار گرفته و پروژه‌های دیجیتال، شهری و اجتماعی، در حکم اجزای نمایشی این گفتمان عمل می‌کنند. ساختار قدرت از طریق پرفورماتیویته تصویری بازتنظیم می‌شود تا وحدت نمادین میان اقتدار و کارآمدی تثبیت گردد. به زعم هرتوگ، این بازآفرینی تصویری پاسخی راهبردی به چالش‌های مشروعیت و رقابت در ساختار سیاسی سعودی است (Hertog, 2024: 9). بنابراین، برندسازی محمد بن سلمان بخشی از فرایند نهادی‌سازی مشروعیت در قالبی مدرن و دیداری است.

۳-۴- زیباشناسی معماری قدرت: پروژه نئوم، طراحی شهری ریاض و صحنه‌پردازی

فضایی حاکمیت

طراحی پروژه‌هایی نظیر نئوم را نمی‌توان صرفاً در چارچوب اقتصاد توسعه یا شهرسازی تکنولوژیک تحلیل کرد، بلکه باید آن را به مثابه نمود عینی «زیباشناسی اقتدار» فهم کرد. در این رویکرد، دولت با استفاده از ابزار معماری، خود را نه فقط مجری نظم، بلکه خالق زیبایی‌شناسی فضایی قدرت بازنمایی می‌کند. نئوم با خط‌کشی‌های مینیمالیستی، جداسازی ساختاری فضاها و انسانی و ارجاع به آینده‌گرایی، نقش یک صحنه‌پردازی نمادین برای نظم سلطنتی مدرن را ایفا می‌کند. این معماری از سطح

زیبایی‌شناختی فراتر رفته و به زبان قدرت تبدیل می‌شود که اقتدار را از طریق فرم و فضا بازتولید می‌کند. بازنمایی نظم، انضباط و تکنولوژی در چنین پروژه‌هایی تنها بیان قدرت نیست، بلکه خود آیینی از قدرت را پیش چشم مخاطب می‌گذارد. همان گونه که هیدمن و لینچ اشاره می‌کنند، دولت‌های عربی متأخر با خلق فضاهای نمادین و قابل مشاهده، مشروعیت خود را بازسازی می‌کنند (Heydemann & Lynch, 2024: 219). این الگو، مردم‌مداری را به حاشیه رانده و با حذف اشکال سنتی زیست شهری، گفتمان سلطه را تثبیت می‌کند. نثوم در این معنا، نمایشگاهی از قدرت در بستر بیابان است که معماری آن بخشی از ساز و کار سلطه محسوب می‌شود. در چنین چارچوبی، فضا ابژه‌ای سیاسی و معماری ابزار نمایش اقتدار است؛ ابزاری که دولت از طریق آن بدن سلطنت را در کالبد شهر مرئی می‌سازد و منطق حکمرانی را در سنگ، نور و هندسه فضایی رمزگذاری می‌کند.

در بطن پروژه‌هایی چون نثوم و طرح نوسازی شهری ریاض، پیوندی مستقیم میان بازآرایی فضایی و بازتعریف مناسبات سلطه دیده می‌شود. این فضاها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که از طریق کنترل دیداری، هدایت حرکتی و نظم بصری، نوعی انضباط باشکوه را بر ساکنان تحمیل کنند. سازه‌های بلندمرتبه، فاصله‌گذاری‌های هندسی و نورپردازی‌های شبانه، تنها فرم‌های معماری نیستند، بلکه فرم‌های سیاسی سلطه هستند که اقتدار را در چشم مخاطب حک می‌کنند. در این پروژه‌ها، معماری همچون «تأثر قدرت» عمل می‌کند و بدن سلطنت از طریق شهر و خطوط افقی و عمودی آن به نمایش در می‌آید. بازطراحی فضاهای عمومی، حذف بافت‌های غیر رسمی و خلق محورهای بصری، بخشی از سیاست‌های صحنه‌پردازی قدرت هستند. کشاف تأکید می‌کند که پروژه‌هایی مانند نثوم درهم‌تنیدگی سیاست، اقتصاد و زیبایی‌شناسی را به مثابه ابزار خلق تجربه سلطه مدرن به کار می‌گیرند (Kashef, 2025: 1358). بنابراین، عملکرد سیاسی این پروژه‌ها را نمی‌توان جدا از کارکرد زیبایی‌شناختی‌شان تحلیل کرد. در این چشم‌انداز، دولت سعودی کارگردان صحنه‌ای است که فضای فیزیکی را برای بازنمایی اقتدار سامان می‌دهد. افزون بر این، صحنه‌پردازی فضایی قدرت به نحوه تجربه زیست شهروندان نیز گره خورده است؛ شهر به گونه‌ای تنظیم می‌شود که سوژه‌ها را در وضعیت بازنمایی دائمی قرار دهد. چنان‌که السویدی و همکاران نشان می‌دهند، چنین معماری‌هایی به میکروکوزم‌هایی از نظم و تبعیض تبدیل می‌شوند (AlSuwaidi et al., 2024: 6515). به این سان، شهر سعودی معاصر، قدرت را نه در نهادهای رسمی، بلکه در خود فضا و تجربه روزمره بازتولید می‌کند.

۵-۱- پرفورمنس جهانی بودن: اکسپو ۲۰۲۰، نشست‌های نخبگان و نمایش پیشرفت ملی

اکسپو ۲۰۲۰ دبی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین صحنه‌های بازنمایی پرفورماتیو جهانی بودن در سطح دولت‌های نمایشی منطقه خلیج فارس دانست. این رویداد نه فقط نمایشگاه فناوری و فرهنگ، بلکه آیینی سیاسی بود که در آن امارات متحده عربی به بازآفرینی خود در قامت یک دولت جهانی، نوآور و صلح‌گرا پرداخت. صحنه‌آرایی فضایی نمایشگاه، از طراحی غرفه‌ها تا استفاده از فناوری‌های تعاملی و هوش مصنوعی، همگی در خدمت خلق تجربه‌ای نمادین از پیشرفت، تساهل و نظم بودند. دولت امارات با مهندسی روایت‌های رسمی پیرامون مدارا، محیط زیست و تنوع فرهنگی، تلاش کرد تصویری از خود به‌عنوان نمونه‌ای از دولت‌های «مدرن غیر لیبرال» بسازد. در این چارچوب، رویدادهای حاشیه‌ای مانند نشست‌های نخبگان، کنسرت‌های چند فرهنگی و برنامه‌های آموزشی، به مثابه مناسکی برای تقویت مشروعیت پسا ایدئولوژیک حکومت ایفای نقش کردند. اجرای این روایت‌ها، نه فقط در سطح گفتار، بلکه در طراحی صحنه، لباس‌ها، زبان بدن مقامات و حضور نمادین گروه‌های قومی تجلی یافت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اکسپو برای دولت امارات، بستری برای تثبیت موقعیت ژئوفرهنگی خود و احضار بدن دیپلماتیک در قامت قدرت نرم بوده است (Engelland-Gay, 2023: 47). در نتیجه، اکسپو را نمی‌توان صرفاً یک نمایشگاه بین‌المللی تلقی کرد، بلکه باید آن را به مثابه نمایش و بازنمایی هویت حکومتی در مقیاس جهانی تحلیل کرد. قدرت در این اجرا، نه از طریق فرمان، بلکه از طریق تصویر، مناسک و تجربه حسی منتقل می‌شود. هم‌زمان با اکسپو، برگزاری نشست‌های نخبگان و نمایش گفتگوهای بین‌المللی بخشی از پرفورمنس جهانی بودن امارات را تشکیل می‌داد. این نشست‌ها، اعم از همایش‌های اقتصادی، جلسات فناوری و محافل فرهنگی، بستری برای تصویرسازی از امارات به مثابه گره‌گاه عقلانیت جهانی و انسجام منطقه‌ای بودند. دولت امارات با استفاده از بدن نخبگان جهانی و چهره‌های دانشگاهی توانست روایت موفقیت و قابلیت را در فضای رسانه‌ای خود بازتولید کند (Gurol et al., 2023: 145).

رسانه‌ها

۵-۲- هژمونی بصری محمد بن زاید: تصویرسازی امنیت، سکولاریسم و توسعه در

محمد بن زاید به عنوان رهبر فعلی امارات متحده عربی، با بهره‌گیری از تصویرسازی رسانه‌ای هدفمند، موفق به ساخت نوعی هژمونی بصری شده که در آن مفاهیمی چون امنیت، سکولاریسم و توسعه به گونه‌ای نمادین در بدن و گفتار او متجلی می‌شود. این تصویرسازی، نه حاصل نمایش‌های خودانگیخته، بلکه نتیجه برنامه‌ریزی دقیق نهادهای رسانه‌ای وابسته به دولت است که از طریق انتخاب لباس، ژست، نورپردازی، و نحوه حضور در موقعیت‌های رسمی، تصویری منضبط و عقلانی از قدرت ارائه می‌دهند. در این الگو، رهبر نه تنها تصمیم‌گیر سیاسی، بلکه تجسم نمادین نظم و ثبات است؛ شخصیتی که در نقش میانجی بحران‌ها، معمار توسعه و پشتیبان امنیت منطقه‌ای ظاهر می‌شود. این عناصر دیداری، به صورت نظام‌مند تکرار شده و در حافظه عمومی به عنوان مؤلفه‌های اقتدار نهادینه می‌گردند. سکولاریسم اجرایی و نوسازی اقتصادی نیز در قالب این تصویر، به بخشی از هویت حاکمیتی پیوند می‌خورند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که محمد بن زاید با استفاده از این راهبردهای بصری، تلاش کرده بدیلی برای الگوهای حاکمیتی اسلام‌گرا در منطقه ارائه دهد (Coutte, 2021: 14). این تصویر نه تنها برای مخاطبان داخلی، بلکه در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای رمزگذاری شده تا امارات را کنشگری مؤثر، باثبات و آینده‌نگر معرفی کند. در چنین چارچوبی، دولت، اعمال اقتدار را با صحنه‌پردازی رسانه‌ای تلفیق می‌کند. قدرت دیگر فقط در فرمانروایی جاری نیست، بلکه در بازنمودهای تصویری رهبران، تولید و بازتولید می‌شود. این نمایش، بخشی از منطق مناسکی دولت‌های متأخر در منطقه است که در آن مشروعیت در دل فرم و صحنه تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، رسانه‌های رسمی و غیر رسمی با بازنمایی مکرر محمد بن زاید در قالب‌هایی چون فرمانده نظامی، مدیر مقتدر، و رهبر تحول‌خواه، بدن او را به مثابه نماد تثبیت شده‌ای از اقتدار سیاسی نمایش می‌دهند. این تصاویر، که در قالب پوشش‌های خبری، گزارش‌های تصویری و مستندهای حکومتی به کار می‌روند، حامل لایه‌هایی از معنا هستند که امنیت، کارآمدی و سکولاریسم را به طور هم‌زمان القا می‌کنند. تحلیل محتوای این تصاویر نشان می‌دهد که ساختار آنها، آگاهانه بر گفتمان توسعه‌محور و نظم‌گرایانه مبتنی است (Hoffman, 2023: 245-246). در این فضا، رهبر امارات نه تنها عامل ثبات، بلکه مظهر نوسازی و انسجام ملی معرفی می‌شود؛ حضوری که از طریق تصویر، فرم و بدن، نظم سیاسی را تجسم می‌بخشد. هژمونی بصری حاصل از این فرایند، نقش

کلیدی در استقرار مشروعیت ایفا می‌کند، به‌ویژه در بستری که قدرت از طریق نمایش و مشارکت نمادین تثبیت می‌شود. این بازنمایی‌ها، عملاً شکلی از بدن‌مندسازی اقتدار هستند که مخاطب را نه فقط قانع، بلکه تحت تأثیر حسی قرار می‌دهند. رسانه در اینجا، نه ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه ساز و کار تثاتی‌کال قدرت است. از این رو، فهم سیاست‌ورزی امارات بدون رمزگشایی از این لایه‌های تصویری، دچار تقلیل‌گرایی خواهد شد. هژمونی بصری محمد بن زاید، نمونه‌ای از صورتبندی اقتدار در دولت‌های نمایشی منطقه‌ای است که در آن، فرم، معنا را خلق و تثبیت می‌کند.

۶. قطر

۶-۱- دیپلماسی نمایشی: نقش‌آفرینی رسانه‌ای از طریق الجزیره و میانجیگری‌های

تلویزیونی

شبکه الجزیره، به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای رسانه‌ای دولت قطر، نقشی اساسی در بازنمایی قدرت نرم و استقرار دیپلماسی نمایشی ایفا می‌کند. این شبکه تنها یک رسانه اطلاع‌رسان نیست بلکه صحنه‌ای برای اجرای نمادین سیاست خارجی است که در آن کنش‌های دیپلماتیک در قالب آیین‌های رسانه‌ای بازنمایی می‌شوند. قطر با بهره‌گیری از توان این شبکه توانسته در بحران‌هایی مانند لبنان، فلسطین، افغانستان و سودان، تصویری میانجیگر و صلح‌طلب از خود ارائه دهد. انتخاب تصاویر، ساختار روایت و ترتیب نشست‌های خبری در شکل‌دهی به هویت چند وجهی قطر تأثیرگذار بوده‌اند. بدن‌های دیپلماتیک و ژست‌های صلح‌جویانه نیز به ابزاری برای تثبیت قدرت نرم از مسیر نمایش تبدیل شده‌اند. رسانه در این چارچوب از نقش واسطه‌فراتر رفته و به کنشگری فعال بدل شده است. این ساز و کارها هژمونی روایی قطر را از طریق تکرار و اجرا تقویت می‌کنند. الجزیره هم‌زمان روایتگر و شکل‌دهنده سیاست خارجی قطر است و سیاست این کشور در قاب تلویزیونی نیز تولید می‌شود (Jiang & Wang, 2022: 134). کارکرد دیپلماسی نمایشی الجزیره در بحران‌های بین‌المللی نیز از بازتاب ساده رویدادها عبور کرده و به مهندسی ادراک عمومی بدل شده است (رنجبر حیدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰۱۴-۲۰۱۷). انتخاب قاب‌ها، لحن مجریان و توالی روایی برنامه‌ها در این فرایند نقش دارند. سیاست خارجی قطر در این بستر همچون پرفورمنس ظاهر می‌شود که در آن قدرت از مسیر بازنمایی فرم و روایت تولید می‌گردد. قطر حتی در اکسپوی ۲۰۲۳ نیز قدرت نرم خود را از طریق تصویر، مناسک و طراحی

رسانه‌ای به نمایش گذاشته است (Koch, 2024: 209). در نتیجه، الجزیره با خلق حافظه جمعی پیرامون اقتدار و میانجیگری قطر، به ابزاری بنیادین در دیپلماسی نمادین این کشور تبدیل شده است.

۶-۲- برندسازی ملی از طریق ورزش و فرهنگ: جام جهانی، سرمایه‌گذاری‌های هنری و

استوره‌سازی ملی

برندسازی ملی قطر در دهه‌های اخیر، به‌ویژه از طریق ورزش و فرهنگ، به یکی از استراتژی‌های کلیدی سیاست‌گذاری نرم این کشور تبدیل شده است. میزبانی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ را می‌توان نقطه اوج این راهبرد دانست که در آن، قطر با تلفیق قدرت ورزشی، ظرفیت‌های فرهنگی و برنامه‌ریزی رسانه‌ای، تلاش کرد تصویری تازه و مطلوب از خود در سطح بین‌المللی خلق کند. زیرساخت‌های پیشرفته، طراحی استادیوم‌های مفهومی و روایت‌های مبتنی بر تنوع فرهنگی، همگی در خدمت این پروژه بزرگ نمادسازی ملی قرار گرفتند. این رویداد ورزشی به بستری برای بازنویسی هویت ملی و منطقه‌ای قطر تبدیل شد، به گونه‌ای که کشور میزبان نه فقط به‌عنوان برگزارکننده یک مسابقه جهانی، بلکه به‌عنوان «صدای جدیدی» از خاورمیانه در سطح رسانه‌ای ظاهر شد. برنامه‌های فرهنگی جانبی، از جمله نمایشگاه‌های هنری، کنسرت‌ها و پروژه‌های میراث‌محور، به ابزارهایی برای پیوند دادن سنت و مدرنیته در روایت ملی قطر بدل شدند. دولت با تکیه بر این عناصر، تلاش کرد هویتی چند لایه و آینده‌نگر از خود ارائه دهد که در آن سنت اسلامی، میزبانی جهانی و توسعه پایدار همزیستی می‌کنند (فهیمی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۲۸-۳۳۱).

فرایند برندسازی ملی قطر از طریق جام جهانی، تنها به ابعاد رسانه‌ای و فرهنگی محدود نماند، بلکه به سطحی راهبردی در مهندسی ادراک جهانی از این کشور ارتقاء یافت. در این چارچوب، ورزش نه صرفاً صحنه رقابت، بلکه عرصه‌ای از تولید معنا، بازنمایی هویت و تثبیت جایگاه در نظم جهانی تعبیر شد. مقامات قطری با بهره‌گیری از نمادهای جهانی شده فوتبال، تلاش کردند قدرت نرم خود را در قالب تجربه‌ای زیباشناختی و آیینی بازتولید کنند. پروژه‌های فرهنگی مکمل نیز، با تمرکز بر مشارکت هنرمندان بین‌المللی، تأسیس موزه‌های جدید، و ترویج گفتگوهای تمدنی، هویتی مدرن و در عین حال بومی از قطر خلق کردند. این اقدامات، بخشی از استراتژی بزرگتر «ملت‌سازی از طریق اجرا» بودند که در آن فرم، محتوا و صحنه‌پردازی، اجزای سازنده واقعیت ملی محسوب می‌شدند. برندسازی ملی از این منظر، نه فقط تصویرسازی، بلکه عمل سیاسی و فرهنگی آگاهانه برای تولید سرمایه نمادین در نظام

بین‌المللی بود. چنان‌که تحلیل‌ها نشان می‌دهد، میزبانی جام جهانی، به سکویی برای بازتعریف رابطه قطر با جهان، و انتقال آن از حاشیه به مرکز قدرت فرهنگی جهانی تبدیل شد (Badran, 2025: 2-3).

نتیجه

تحلیل صورت گرفته نشان می‌دهد که سیاست در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر، از قالب عقلانیت دیوان‌سالارانه خارج شده و به اجراهای آیینی، تصویرسازی رسانه‌ای و صحنه‌پردازی زیبایی‌شناختی بازتعریف شده است. در این کشورها، کنش سیاسی به جای تصمیم‌سازی نهادینه، در بستر فرم، بدن، فضا و روایت اجرا شده است. این فرایند سیاست را به تجربه‌ای دیداری، احساسی و مشارکتی بدل کرده که در آن مخاطب بیش از استدلال، مشارکت نمادین را تجربه می‌کند. مراسم رسمی، ژست‌های رهبری، معماری شهری و رسانه‌ها، همگی به‌عنوان عناصر ساخت‌دهنده واقعیت سیاسی عمل کرده و مشروعیت را از طریق احساس و صحنه بازتولید می‌کنند. در این چارچوب، سیاست به آیینی تکراری تبدیل شده که زبان، بدن و تصویر در آن جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارند.

مطالعه تجربی نشان داد که هر یک از کشورهای عربستان سعودی، امارات و قطر با الگویی خاص از مناسک و صحنه‌پردازی، اقتدار خود را بازنمایی کرده‌اند. عربستان سعودی با بازتولید اقتدار در قالب آیین‌های بیعت و مدیریت آیینی حج، مشروعیت سلطنتی خود را در چارچوب دینی-رسانه‌ای تثبیت کرد. امارات متحده عربی نیز از پرفورمنس توسعه، نمایشگاه‌های جهانی و تصویرسازی منضبط از رهبر برای بازنمایی قدرت در قالب عقلانیت سکولار و مدرن استفاده کرد. قطر نیز با تکیه بر شبکه الجزیره و میزبانی جام جهانی، دیپلماسی خود را از طریق اجراهای رسانه‌ای و فرهنگی به تصویر کشید. در همه این موارد، مناسک، بدن، معماری و رسانه به عناصر هم‌افزا در بازتولید قدرت تبدیل شدند.

این پژوهش نشان داد که مفاهیم تئاتری شدن سیاست، پرفورماتیویته و زیبایی‌شناسی قدرت، چارچوب‌های ضروری برای فهم سیاست در نظام‌های غیر دموکراتیک رسانه‌محور فراهم می‌آورند. این مفاهیم امکان تحلیل سیاست را نه تنها از دیدگاه گفتار یا نهاد، بلکه در قالب اجرا، تکرار و رمزگذاری فراهم می‌کنند. تحلیل‌های پرفورماتیو و دیدگاه‌های فرهنگی در این تحقیق به‌عنوان مبنای تبیین تحولات مطرح شدند. در این چارچوب، بدن‌های سیاسی، مناسک رسمی و نشانه‌های بصری به سازندگان اصلی واقعیت سیاسی تبدیل شدند. سیاست در این فضا به تجربه‌ای نمادین، تصویری و عاطفی تبدیل شد که از مسیر فرم، معنا و احساسات جمعی مشروعیت را بازتولید می‌کند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسدی، علی اکبر (۱۴۰۲). پرنده سازی ملی در عربستان سعودی: ظرفیت ها و سیاست های نوین. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۶ (۳)، ۱۱۱-۱۳۶. **Doi:10.22034/srq.2023.182377**
- ۲- اکبری، زهرا، و صباغیان، علی (۱۴۰۳). تاثیر اصلاحات اقتصادی چشم انداز ۲۰۳۰ بر آزادی سیاسی در عربستان. مطالعات خاورمیانه، ۳۱ (۳)، ۲۱۹-۲۴۰. **Doi:20.1001.1.15601986.1403.31.3.10.4**
- ۳- توانگر، فرشید، و نجف زاده، رضا (۱۴۰۲). سرمایه داری خلیج فارس: مطالعه موردی امکان ها و بحران های آن در عربستان و امارات متحده عربی. مطالعات خاورمیانه، ۳۰ (۴)، ۱۲۷-۱۴۵.
- Doi:20.1001.1.15601986.1402.30.4.6.5**
- ۴- رنجبر حیدری، وحید؛ فرجی، محمدرضا، و جمشیدی، ابراهیم (۱۳۹۴). نقش شبکه خبری الجزیره در دیپلماسی رسانه ای قطر. سیاست جهانی، ۴ (۱)، ۲۰۳-۲۳۵.
- ۵- زیبایی، مهدی (۱۳۹۹). ظهور قدرت های متوسط نوظهور در خاورمیانه جدید: امارات متحده عربی و قطر. فصلنامه روابط خارجی، ۱۲ (۲)، ۳۰۹-۳۳۶. **Doi:20.1001.1.20085419.1399.12.2.5.9**
- ۶- زیبایی، مختار؛ دانش نیا، فرهاد، و احمدیان، قدرت (۱۴۰۲). جهانی شدن و تحول کارکرد دولت در عربستان سعودی (۲۰۱۵-۲۰۲۲). مطالعات خاورمیانه، ۳۰ (۴)، ۳۳-۵۷. **Doi: 20.1001.1.15601986.1402.30.4.3.2**
- ۷- عالیشاهی، عبدالرضا؛ برزگر، ابراهیم؛ خرمشاد، محمدباقر، و رهبر، عباسعلی (۱۴۰۲). محمد بن سلمان و گذار از پان وهابیسم به نظام سکولار در عربستان سعودی؛ ریشه ها و پیامدها. نشریه دانش سیاسی، ۱۹ (۱)، ۱۸۹-۲۱۲.
- Doi 10.30497/pkn.2022.239810.2769**
- ۸- فهیمی نژاد، الهه؛ دوستی، مرتضی؛ کلاته سیفری، معصومه، و صبوری، بهناز (۱۴۰۲). دیپلماسی عمومی قطر در جام جهانی ۲۰۲۲ با تأکید بر بعد رسانه ای. پژوهشنامه رسانه بین المللی، ۸ (۱۱)، ۳۰۳-۳۳۵.
- Doi: 10.22034/imrl.2024.408313.1192**

منابع غیر فارسی

- 1- Alhugbani, H. F. (2024). #No_Hajj_without_Permit: A Qualitative Analysis of Reactions to the KSA Government Campaign to Make the Pilgrimage a Success. *Advances in Journalism and Communication*, 12, 504–512. **Doi:10.4236/ajc.2024.123027**
- 2- Alonso A. The Theatricalization of Politics. In: *The Last Abolition: The Brazilian Antislavery Movement, 1868–1888. Afro-Latin America*. Cambridge University Press; 2021:109-144. **Doi:10.1017/9781108367394.005**
- 3- AlSuwaidi, M., Boussaa, D., Furlan, R., & Awwaad, R. (2024). The paradox of Kowloon Walled City: Architectural anomaly and social microcosm. *Sustainability*, 16(10), 6515. **Doi:10.3390/su16156515**
- 4- Al-Tamimi, N., Amin, A., & Zarrinabadi, N, (2023), "Qatar's Nation Branding and Soft Power: Exploring the Effects on National Identity and International Stance", Springer Nature. **Doi:10.1007/978-3-031-24651-7**
- 5- Austin, J. L. (1975). *How to do things with words* (2nd ed.). Harvard University Press.

- 6- Badran, A. (2025). FIFA World Cup 2022 and Qatar's nation branding. In S. Elbanna, T. Elsharnouby, A. Aljafari, & T. Fatima (Eds.), *The FIFA World Cup Qatar 2022* (Vol. 18). Springer. **Doi:10.1007/978-981-97-8414-1_12**
- 7- Bast, J. (2021). Politicians, parties, and government representatives on Instagram: A review of research approaches, usage patterns, and effects. *Review of Communication Research*, 9, 193–246. **Doi:10.12840/issn.2255-4165.032**
- 8- Charrett, C. C. (2021). Empire: A performative approach to imperial frontiers and formations in Palestine. In S. M. Rai, M. Gluhovic, S. Jestrovic, & M. Saward (Eds.), *The Oxford handbook of politics and performance* (pp. 325–346). Oxford University Press. **Doi: 10.1093/oxfordhb/9780190863456.013.15**
- 9- Constantopoulou, C. (2017). Theatricalization of politics: Aspects of politics in media scenes. *Open Journal for Sociological Studies*, 1(2), 37–42. **Doi:10.32591/coas.ojss.0102.01037c**
- 10- Coutte, M. (2021). Emirati three-tiered state power projection: Military, economic and soft tools of statecraft in the Middle East, Africa, and beyond (IMES Capstone Paper). The George Washington University, Elliott School of International Affairs, Middle East Studies Program.
- 11- Engelland-Gay, A. (2023). Expo 2020, cultural diplomacy, and the UAE's pursuit of soft power (Master's thesis). Harvard University, Division of Continuing Education.
- 12- Esser, F., & Strömbäck, J. (Eds.). (2014). *Mediatization of politics: Understanding the transformation of Western democracies*. Palgrave Macmillan.
- 13- Geise, S., Maubach, K., & Boettcher Eli, A. (2024). Picture me in person: Personalization and emotionalization as political campaign strategies on social media in the German federal election period 2021. *New Media & Society*, 27(7), 3745-3769 **Doi:10.1177/14614448231224031**
- 14- Gurol, J., Zumbrägel, T., & Demmelhuber, T. (2023). Elite networks and the transregional dimension of authoritarianism: Sino-Emirati relations in times of a global pandemic. *Journal of Contemporary China*, 32(139), 138–151. **Doi:10.1080/10670564.2022.2052444**
- 15- Hertog, S. (2024). Drivers and strategic puzzles of Saudi modernization. Clingendael Institute. Retrieved from <https://www.clingendael.org/publication/drivers-and-strategic-puzzles-saudi-modernisation>
- 16- Heydemann, S., & Lynch, M. (Eds.). (2024). *Making sense of the Arab state*. University of Michigan Press .
- 17- Hoffman, J. A. (2023). *Islam and statecraft: Religious soft power in the contemporary Middle East* (Doctoral dissertation). George Mason University.
- 18- Jestrovic, S. (2000). Theatricalizing politics / Politicizing theatre. *Canadian Theatre Review*, 103, 8–11. **Doi:10.3138/ctr.103.008**
- 19- Jiang, Y., & Wang, D. (2022). Characteristics and experiences of contemporary media diplomacy: A case study of Al Jazeera in Qatar. *Pak. Journal of International Affairs*, 5(3), 127–138. **Doi:10.52337/pjia.v5i3.556**
- 20- Kashef, M. (2025). Rethinking Masdar and The Line megaprojects: The interplay of economic, social, political, and spatial dimensions. *Land*, 14(7), 1358. **Doi:10.3390/land14071358**
- 21- Koch, N. (2024). Cultural diplomacy at second-tier global events: The case of Qatar's 2023 Horticultural Expo. *Place Branding and Public Diplomacy*, 89, Article 209. **Doi:10.1007/s10708-024-11175-7**
- 22- Koelbl, Sussane (2020). *Behind the Kingdom's Veil: Inside the New Saudi Arabia under Crown Prince Mohammed bin Salman*. NewYork: Tantor Audio.

- 23- Leander, A. (2021). The politics of neoliberal rituals: Performing the institutionalization of liminality at trade fairs. In S. M. Rai, M. Gluhovic, S. Jestrovic, & M. Saward (Eds.), *The Oxford handbook of politics and performance* (pp. 307–323). Oxford University Press.
- 24- Louw, E. (2010). *The media and political process*. SAGE Publications.
- 25- Omar, J., & Gomez-Perez, M. (2024). When All Goes as Planned: A Case Study of Hajj and the Best Crisis Communication Practices. *Humanities and Social Sciences Communications*, 11(1), Article 108. **Doi:10.1057/s41599-024-04108-9**
- 26- Peetz, J. (2021). The counter-theatricality of right-wing populist performance. *Performance Research*, 26(4), 247–262. **Doi:10.1080/14682761.2021.1964818**
- 27- Rai, S. M., & Reinelt, J. (2015). *The grammar of politics and performance*. Routledge.
- 28- Van Aelst, P., Sheafer, T., & Stanyer, J. (2012). The personalization of mediated political communication: A review of concepts, operationalizations and key findings. *Journalism*, 13(2), 203–220. **Doi:10.1177/1464884911427802**
- 29- van Zoonen, L. (2005). *Entertaining the citizen: When politics and popular culture converge*. Rowman & Littlefield.
- 30- Wheeler, M. (2013). *Celebrity politics: Image and identity in contemporary political communication*. Polity Press

